

دانستنی ها

نام جعبه‌ای که تصویر من را در آن می‌بینید تلویزیون است

آریا شیروانی

■ زمانی‌که تلویزیون اختراع شد، یکی از روزنامه‌های چاپ تهران قدیم در رابطه بااین اختراع جدید تلویزیون این گونه شرح داد: «آخرین خبری که راجع به اختراعات عجیبه از ممالک متحده آمریکا رسیده مساله اختراع تلویزیون یا دیدن از دور است که می‌توان آثار، حرکات و نمایش را که در هر یک از تئاترها انجام می‌گیرد به جای دیگر انتقال دهد و تماشاچی عینا منظره اول را مثل اینکه در برابر آن است می‌بیند صحبت، آواز و ساز آنها را می‌شنود، فقط چیزی که هست صوری که از دور می‌بیند طول آن از سه گره و عرض آن از سه گره تجاوز نمی‌کند ولسی در کمال وضوح صورت‌های اشخاص معلوم است و اصوات آن به‌خوبی تمام و کمال شنیده می‌شود.»بعد از چاپ این گزارش، نخستین فرستنده تلویزیون ۳۰سال بعد در سال ۱۳۲۷ وارد پایتخت شد. حبیب‌الله پاسبال از سرمایه‌داران بنام در دهه ۳۰ شمسی تأسیس یک فرستنده تلویزیونی را به دولت وقت پیشنهاد داد و به‌دلیل آنکه وی از اعتماد درباریان برخوردار بود با پیشنهادش به سرعت موافقت شد و مجلس شـُـورای ملی یک فرستنده تلویزیونی زیرپوشش وزارت پست، تلگراف و تلفن در تهران ایجاد کرد که به مدت پنج سال از پرداخت عوارض گمرکی معاف بود. این فرستنده تلویزیونی هر روز به مدت چهار ساعت از شش بعدازظهر تا ۱۰ شب برنامه داشت و پس از یکسال فعالیت، برنامه‌های روزانه خود را به پنج ساعت افزایش داد. رونق کار تلویزیون در پایتخت باعث شد که حکومت تصمیم بگیرد شبکه تلویزیون سراسری را در ایران تأسیس کند. بنابراین در سال ۱۳۴۳ یک گروه فرانسوی از سوی سازمان برنامه و بودجه مامور بررسی و طراحی یک مرکز تقویتی شد و تلویزیون ملی شروع به فعالیت کرد. نخستین رییس تلویزیون ملی، رضا قطعی بود که از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ مدیریت تلویزیون را با دو شبکه برعهده داشت. شبکه یک سراسری و شبکه دو فقط مناطق تهران و اطراف پایتخت را تحت‌پوشش قرار می‌داد که هر دو شبکه در ساختمان الوند مستقر بودند و محل پخش برنامه‌ها در ساختمان جاجم، خیابان پهلوی سابق (ولی عصر) بود. رضا قطعی، پسردایی فرح دیا خود را ناسیونالیست می‌دانست و سعی می‌کرد تا از افراد پاسواد و با استعداد در تلویزیون استفاده کند. او حتی اجازه می‌داد برخی



از مخالفان مانند خسرو گلـسرخـی و احمد شاملو در تلویزیون به فعالیت بپردازند و پخش تصاویر تشییع جنازه غلامرضا تختی از تلویزیون موجب شد تا روابط وی مدتی با خاندان پهلوی تیره شود. نخستین کسی که بر صفحه تلویزیون ایران ظاهر شد، مرحوم منوچهر نودری بود که جمله معروف او در اولین برنامه‌اش از تلویزیون بسیار معروف است: «نام جعبه‌ای که تصویر من را در آن می‌بینید، تلویزیون است.» جواد بنای، عزت‌الله متوجه و هوشنگ محمودی نیز اولین مجریان تلویزیون ملی ایران بودند.

برنامه‌های مستند و داستانی تلویزیون

به‌دلیل امکانات مالی خوب تلویزیون، عده زیادی از فیلمسازان جذب تلویزیون شدند و تعداد زیادی فیلم داستانی و مستند ساخته شد. از مهم‌ترین برنامه‌های مستند، برنامه ایران‌زمین بود که فریدون راهنما طراح و بنیان‌گذارش بود. راهنما در سال ۱۳۴۵ مرکزی برای ساخت و تولید فیلم‌های مستند به وجود آورد و از علاقه‌مندان‎ی که در وزارت فرهنگ‌و هنر آموزش فیلمسازی دیده بودند به تلویزیون آورد.

سریال‌سازی نیز از بخش‌های جدایی‌ناپذیر برنامه‌های تلویزیونی تا قبل از انقلاب در آمد تا آنجا که کمتر از ۱۵ سال، ۶۰ سریال ساخته شد. سریال «امیر ارسلان نمدار» نخستین سریال ایرانی بود که تلویزیون به نمایش گذاشت. امیرارسلان نمدار از مشهورترین داستان‌های علمیان به زبان فارسی است که قصه‌گوی ناصرالدین شاه به‌نام میرزا محمدعلی تقیب الممالک برای شاه هر شب می‌گفت و فخرالدوله دختر ناصرالدین شاه داستان را به دقت مکتوب می‌کرد و برای آن تصویر رسم می‌کرد و این گونه داستان امیرارسلان نمدار برجای ماند. از مهم‌ترین سریال‌های آن دوران سریال سلطان صاحبقران ساخته علی حاتمی و دایی‌جان ناپلئون ساخته ناصر تقوایی بود. همچنین تلویزیون با ایجاد سازمانی به‌نام تل‌فیلیم شروع به ساخت فیلم‌های سینمایی کرد و در سال ۵۰فیلم «چشمه» ساخته آری آوانسیان به‌عنوان نخستین فیلم سینمایی تلویزیون تهیه شد. بعداز پیروزی انقلاب اسلامی، تلویزیون به‌نام سیمای جمهوری اسلامی ایران تغییر نام داد و در قالب دو شبکه سراسری برنامه‌های خود را در پی گرفت. صادق قطب‌زاده اولین رییس سازمان صداوسیما‎ی جمهوری اسلامی انتخاب شد.

نمایش‌های روحوسی و نقش سیاه‌بازی چگونه و از کجا شکل گرفت؟

نقش سیاه‌بازی را می‌توان از دوران ناصری به بعد مشاهده کرد. در آن دوره سیاه‌هایی از رنگبار (حبشه) به‌عنوان برده به استخدام دربار ناصرالدین‌شاه درآمده بودند و آنها فارسی را دست و پا شکسته و با لهجه خنده‌داری صحبت می‌کردند. در این میان شخصی به نام ذبیح‌الله ماهر‎ی که به نام ذبیح زرگر در دربار رفت و آمد داشت از تپ این سیاه‌ها خوش آمد و چون خودش هم هنرمند بود از این نوع تپ و لهجه برای گفتن حرف‌های ناگفتنی استفاده و سعی کرد داستان‌هایی را از دو کتاب عهد عتیق و الفبال اقتباس کند و به این صورت این داستان‌ها توسط راوی برای جمعی بازیگر تعریف می‌شد اینکـه وزیرپوش، شاه‌پوش یا سیاه‌پوش باید چه بگویند ولی آنچه که این نقش سیاه‌بازی را از سایر نقش‌ها جدا کرد، تخر سیاه در فی‌البداهه گفتش است. این نمایش‌ها ابتدا در دربار و بعد در قهوه‌خانه‌ها شکل گرفت و بعد وارد خانه تهرانی‌ها شد و روی حوض‌هایی که با تخت و فرش پوشانده می‌شد این نمایش‌ها شکل گرفت و کم‌کم در مجالس و جشن‌ها پای ثابت شد.

■ سیاه یا وزیر نماینده چه قشری از مردم بودند؟

سیاه نماینده قشر مستضعف بود که به دستگاه حاکم اعتراض می‌کرد و در نهایت هم آخر هر داستان به نتیجه مطلوبش می‌رسید و طرف مقابل را

رسوا می‌کرد. حاکم یا وزیر نماینده فردی ظالم و زورگو بود و در این میان، میرزا یا حاجی‌پوشی هم وجود داشت که واسطه بین سیاه و حاکم بود که صحبت‌هایی بی‌پرده را درست می‌کرد و به دربار انتقال می‌داد.

■ چرا سیاه باید خودش را به رنگ سیاه درآورد؟

برای اینکه سیاه نمک مجلس بود و اگر خودش را به رنگ سیاه درمی‌آورد، باعث خنده مردم نمی‌شد.

■ خب، شما خودتان چگونه وارد این حیطه و نمایش‌های سنتی شدید؟

همان‌طور که گفتیم، کم‌کم این نمایش‌ها پای ثابت در مجالس عروسی‌شد و من ۱۰ سالم بود که یکبار به عروسی رفتم و با دیدن نمایش سیاه‌بازی تمام فکر و ذهنم شد سیاه‌بازی و مدام در حال ایفای این نقش بودم. یاد هست که نیمه‌شعبان ۶۵ سال پیش بود و در آن زمان همه دکان‌های خیابان سینا (مخصوص) چراغانی شده بود. شیرینی و شربت تعارف می‌کردند و دو تخت گذاشته بودند در همان شب یکی از کاسبان آن محل وقتی متوجه شد که من به سیاه‌بازی خیلی علاقه دارم از من درخواست کرد که روی تخت بروم و سیاه‌بازی را ایفا کنم، بعد از نمایش، انقدر مردم تشویق کردند و کف زدند که باعث شد ۶۵ سال سیاه‌بازی را ادامه بدهم (با خنده ادامه می‌دهد) ای کاش آنقدر هم تشویق نمی‌کردند. یادم می‌آید آن موقع صورتم را با دود بخاری سیاه کردم تا دو هفته هر کاری می‌کردم صورتم پاک نمی‌شد تو کوچ و بازار شده بودم مضحکه عام و خاص. بعد از این جریان، تئاتری در میدان قزوین باز شد که برای مرحوم ثابوی بود و آنجا کارم را به صورت حرفه‌ای شروع کردم و بعد وارد خیابان سیروس و بنگاه‌های آنجا شدم.

■ چه بنگاه‌هایی؟

در اواسط دهه ۳۰، خیابان سیروس، بورس بنگاه‌های شادمانی بود و در کنار هر دکانی صندوقی گذاشته و عکس‌های سیاه را به

صندوق‌ها چسباندند بودند و افرادی که می‌خواستند مجالس عروسی، جشن تولد و ختنه‌سوران بگیرند به این خیابان‌ها می‌آمدند و با یکی از بنگاه‌ها قرارداد می‌بستند و خودشان یکی از سیاهان معروف را انتخاب می‌کردند. سردمسته سیاه‌های معروف در آن دوران مهدی مصری، سیدحسین یوسفی و رضا عرب‌زاده بودند که ما با هم مشغول به کار بودیم.

■ دستمزدتان در آن موقع چقدر بود؟

همه اینها به صاحب جشن بستگی داشت که می‌خواست چقدر هزینه کند. مثلاً با این بنگاه‌ها قرارداد می‌بست و قسمتی از آن مبلغ مربوط به ساز و آواز بود. بخشی مربوط به سایر بچه‌های نمایش یا زن‌پوش‌ها بود بالاخره ساعت ۱۲ شب که می‌شد، نقش سیاه‌بازی شروع می‌شد و حاجی و سیاه روی صحنه می‌آمدند. آن‌موقع دستمزد من ۲۰ تومن بود. به‌هرحال دوران سختی بود. باید می‌دیدى که ما هر شب مجبور بودیم چندتا مجلس برویم اما اون چیزی که برای سیاه‌ها باقی خواهد ماند چشم و گوش علیل است.

■ گاهی به شما لقب مبارک هم می‌دادند آیا سیاه و مبارک یکی بودند؟

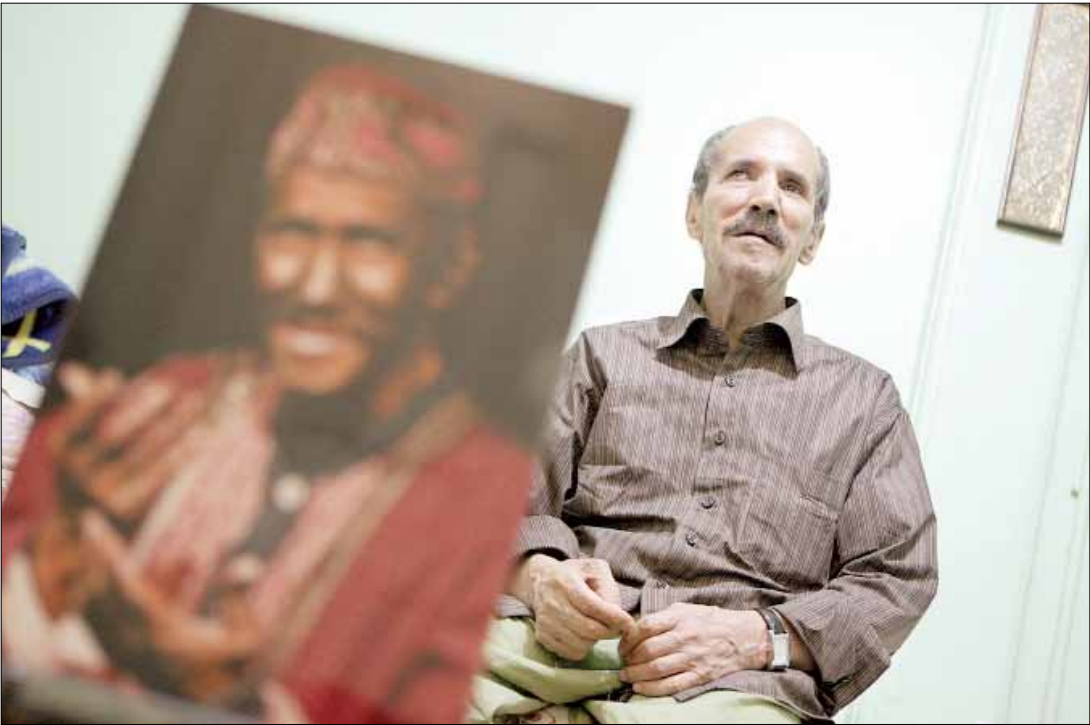
نه، مبارک اسم یکی از سیاه‌ها در یک داستان بود که

طهران قدیم

سعدی افشار:

من را با چارلی چاپلین مقایسه نکنید

فرزانه نیکروح متین



تصویر: سیدحسین یوسفی

برمی‌داشت. این هنر توسط هنرمندان مردمی شکل گرفت و به اوج رسید. از سیاه‌بازان معروف می‌توان به مهدی مصری، سیدحسین یوسفی، رضا عرب‌زاده و سعدی افشار اشاره کرد. سیدالله رحمت‌خواه ملقب به سعدی افشار آخرین بازمانده اجراکننده نقش سیاه در تئاترهای تخت‌حوضی است که امروزه از وی به‌عنوان سلطان سیاه‌بازی و پدر نمایش سنتی ایران نام می‌برند. وی علاوه بر نمایش‌هایی که در ایران داشت در چندین کشور اروپایی به ایفای نقش سیاه پرداخت و یونسکووی را بعد از چارلی چاپلین، دومین کم‌دین نام برده که تمام توانش را برای خنداندن مردم به کار برده است. سعدی افشار با اینکه تمام عمر خود را صرف نمایش‌های سنتی و هنر سیاه‌بازی کرده (تا آنجا که به‌دلیل گرم‌های پی‌درپی سوی یکی از چشمانش و شوناوی یکی از گوش‌هایش را از دست داده) با این حال خود را هنرمند نمی‌داند. در زمینه پیشینه‌نمایش روحوسی شخصیت سیاه و تئاترهای لاله‌زار با وی گفت‌وگو کرده‌ایم که خواندن آن خالی از لطف نیست.

■ برای اولین‌بار بود که روی ویلچر به ایفای نقش پرداختید، چه حسی داشتید؟

وقتی وارد صحنه شدم با اینکه روی ویلچر بودم، ویلچر را فراموش کردم و برای مردم و مال مردم شدم،

افقی:

۱- در مقام تحسین و تعجب می‌گویند: بزرگداشت ۲- میوه‌ای با خاصیت طبی شبیه سنجد- پایمال شده- حرص و علاقه شدیدی به چیزی ۳- شرح دادن- روز تازی- شکننده عهد و پیمان ۴- حرف همراهی- دریاحه ترکیه- زیر خاک پنهان کردن- عطر بستنی ۵- پایتخت‌های اروپایی- کبیر ۶- پوست- درخت مخروطی شکلی که همیشه سبز است- دنبال ۷- غم، اندوه- دختر کوروش- جمع مورد ۸- بیماری قرن- پادشاه- رنج دیده ۹- کشیدنی- شهر پاکستان- مقتول ۱۰- پمادی مسکن است- آلت موسیقی- منحوس ۱۱- تربیت اسب- صورت ۱۲- زخمه ساز- خاک سفالگری- راه آذری- ویتامین انعقاد خون ۱۳- وقت و هنگام- ارسی دوز- شیره انگور ۱۴- اندیشه- استادان- پارچه عریض ۱۵- منصوب شدن- کنایه از فضول مفهوم این ترکیب رایج است

جدول ۱۳۶۸

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱ ن ت ج د ر ه و ز ح ط ی ک
۲ پ ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۳ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۴ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۵ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۶ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۷ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۸ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۹ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۰ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۱ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۲ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۳ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۴ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۵ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج

حل جدول ۱۳۶۷

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱ ن ت ج د ر ه و ز ح ط ی ک
۲ پ ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۳ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۴ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۵ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۶ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۷ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۸ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۹ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۰ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۱ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۲ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۳ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۴ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۵ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج

زیرنویس نشان می‌داد اما ترجمه‌هایشان ناقص بود. هنگامی که من فی‌البداهه صحبت می‌کردم، نمی‌توانستند ترجمه کنند و در زیرنویس می‌زدند «فی‌البداهه» و فقط تماشاچی‌های فارسی‌زبان متوجه می‌شدند و می‌خندید. به ما گفته بودند اگر تماشاچی دویار دست بزند یعنی کارتان عالیه ولی تماشاچی‌ها خیلی لطف داشتند و بیش از هفت، هشت بار کف زدند و ما هم مجبور می‌شدیم که هر سری وارد صحنه بشویم.

■ شما تقریباً نزدیک ۱۰ سال، هیچ نمایشی را در ایران اجرا نکردید، چه صورتی بود خودتان نمی‌خواستید یا علل دیگری دلیل بود؟

نه، راستش دیگر مثل سابق توان اجراکردن نداشتم. گرم از آدم همه‌چی را می‌گیرد. البته من بعد از هشت سال دو نمایش «قولنج» و «سعدی با نامادری‌اش» را بازی کردم که نمایش آخر به‌صورت اختصاصی بود. **■ درواقع بازی «سعدی با نامادری‌اش» بعد از دوران نقابت شما بود که روی ویلچر به ایفای نقش پرداختید درست‌ه؟**

بله، متأسفانه بعد از حادثه‌ای که برای من پیش آمد و لگیم شکست مجبور شدم که روی ویلچر به ایفای نقش بپردازم.

اولین‌ها

نخستین برج ساعت در تهران

■ نخستین برج ساعت (بنایی مرتفع که روی آن ساعت نصب می‌شود) برای اولین بار در تهران در دوره ناصری شکل گرفت و سراغازی برای ساخت برج ساعت در عمارات و مساجد شد و سپس به دیگر شهرهای ایران سرایت کرد.نخستین برج ساعت روی ساختمان مرتفع و زیبای شمس‌العماره در اواسط خیابان ناصری (ناصرخسرو فعلی) و در محدوده ارگ سلطنتی (کاخ گلستان) با طرح و نقشه دوستعلی‌خان معیرالممالک و معمار استاد محمدعلی کاشی حدود ۱۸۰ سال گذشته در دوره ناصری ساخته شد و ساعت مذکور توسط ملکه بریتانیا «ویکتوریا» به دربار ناصرالدین‌شاه اهدا شد.داستان‌های عجیب و غریب برج ساعت شمس‌العماره از وقایع جالب تهران قدیم محسوب می‌شود که ذکرش خالی از لطف نیست. گفته می‌شد که زنگ ساعت شمس‌العماره برای اعلام اوقات بسیار بلند بوده تا حدی که تا فاصله چهارفرسخی شنیده می‌شد و زنان حامله با شنیدن صدای گوش‌خراش ساعت بچه‌هایشان را سقط می‌کردند و بیماران دچار خوف و وحشت می‌شدند. اگرچه ممکن است که در این روایت نوعی اغراق و مبالغه باشد اما طبق اسناد به دست آمده نشان می‌دهد که صدای بلند ساعت باعث مزاحمت و ناراحتی عده‌ای از اهالی تهران شده بود و هر روز شکایات متعددی به دست ناصرالدین شاه می‌رسید و از آنجا که سروسدای اهل خرمنخانه ناصری را درآورده بود، ناصرالدین‌شاه دستور داد تا صدای ساعت را کم کنند و فقط یک ساعت‌ساز به‌نام میرزا علی‌اکبرخان می‌توانست که ساعت شمس‌العماره را کوک و تعمیر کند اما مدت‌ها بود که به دلیل پیری نمی‌توانست کار کند و چون هیچ متخصصی برای تعمیر ساعت در دارالخلافه پیدا نشد و ناصرالدین‌شاه چند نفر از اهالی کاخ را مامور کرد تا بالای این برج ۲۵ متری رفته و صدای ساعت را کم کند اما دست زدن به ساعت همانا و خراب شدن وی به‌یادشدن ساعت همان، به قولی «امند زبر ابروی ساعت را بردارند، چشمش را هم کور کردند» آن شد که تا به امروز ساعت دیگر زنگ نز.د. یکی دیگر از وقایع شوم و عجیبی که این ساعت را بر سر زبان‌ها انداخت آن بود که عوام می‌گفتند در محفظه ساعت شمس‌العماره یک جفت جغد نر و ماده لانه ساخته‌اند و شایع بود که هرگاه این خنده‌ظاهر می‌شوند، سلطنت تغییر می‌کند و شاه عوض می‌شود. نقل است در سالی که ناصرالدین شاه به قتل رسید، این دو جغد سرورز پیاپی از لانه خود بیرون آمدند که در روز سوم شاه هدف گلوله میرزای کرمانی قرار گرفت و مظفرالدین شاه جانشین او شد و بعد جنبش مشروطه به پیروزی رسید. همچنین چند روز قبل از پناهندگی محمدعلی شاه به روسیه، چندها دوباره ظاهر شدند و ضمیمه‌اش انتقال سلطنت به احمدشاه شد.

عمودی:

و خالق اثر اورلیا- عمق ۸- مرغ سلیمان- دقت بیمارگونه- پارچه نخی ۹- پیشه‌ور- جوی‌ها- مرشد، پیر ۱۰- محل تولد حضرت ابراهیم (ع)- بازی که نفس بسیاری می‌خواهد- اهل جهنم- ورزش مادر ۱۱- دوستی- سنگ ترازو- بهره پول ۱۲- شهری در هند- اساس کار ۱۳- جاری- کم کردن- ملیج ۱۴- از پیامبران- لقب شیطان- متاع ۱۵- سخت و دشوار- اسب سیاه- عروس می‌گیرد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱ ن ت ج د ر ه و ز ح ط ی ک
۲ پ ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۳ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۴ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۵ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۶ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۷ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۸ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۹ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۰ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۱ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۲ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۳ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۴ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۵ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱ ن ت ج د ر ه و ز ح ط ی ک
۲ پ ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۳ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۴ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۵ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۶ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۷ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۸ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۹ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۰ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۱ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۲ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج
۱۳ ج ی ک د ر ه و ز ح ط ی ن
۱۴ ن ی ک د ر ه و ز ح ط ی ت
۱۵ ت ی ک د ر ه و ز ح ط ی ج

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۱	حل سودوکو سخت				
		۴	۹	۲	۶
			۶	۱	
				۷	۳
			۴	۲	۵
				۶	۸
		۳	۹	۸	
				۲	
				۵	۳
			۹		۱

سودوکو ۳۷۱

حل
سودوکو سخت

حل سودوکو
۳۷۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶	۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵	۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰	۲۹۱	۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶	۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵	۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶	۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱	۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱	۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶	۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰	۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱	۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶	۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰	۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵	۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶	۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰	۴۴۱	۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶	۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵	۴۷۶	۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶	۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱	۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵	۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰	۵۰۱	۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴	۵۰۵	۵۰۶	۵۰۷	۵۰۸	۵۰۹	۵۱۰	۵۱۱	۵۱۲	۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵	۵۱۶	۵۱۷	۵۱۸	۵۱۹	۵۲۰	۵۲۱	۵۲۲	۵۲۳	۵۲۴	۵۲۵	۵۲۶	۵۲۷	۵۲۸	۵۲۹	۵۳۰	۵۳۱	۵۳۲	۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵	۵۳۶	۵۳۷	۵۳۸	۵۳۹	۵۴۰	۵۴۱	۵۴۲	۵۴۳	۵۴۴	۵۴۵	۵۴۶	۵۴۷	۵۴۸	۵۴۹	۵۵۰	۵۵۱	۵۵۲	۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵	۵۵۶	۵۵۷	۵۵۸	۵۵۹	۵۶۰	۵۶۱	۵۶۲	۵۶۳	۵۶۴	۵۶۵	۵۶۶	۵۶۷	۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰	۵۷۱	۵۷۲	۵۷۳	۵۷۴	۵۷۵	۵۷۶	۵۷۷	۵۷۸	۵۷۹	۵۸۰	۵۸۱	۵۸۲	۵۸۳	۵۸۴	۵۸۵	۵۸۶	۵۸۷	۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰	۵۹۱	۵۹۲	۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵	۵۹۶	۵۹۷	۵۹۸	۵۹۹	۶۰۰	۶۰۱	۶۰۲	۶۰۳	۶۰۴	۶۰۵	۶۰۶	۶۰۷	۶۰۸	۶۰۹	۶۱۰	۶۱۱	۶۱۲	۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵	۶۱۶	۶۱۷	۶۱۸	۶۱۹	۶۲۰	۶۲۱	۶۲۲	۶۲۳	۶۲۴	۶۲۵	۶۲۶	۶۲۷	۶۲۸	۶۲۹	۶۳۰	۶۳۱	۶۳۲	۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵	۶۳۶	۶۳۷	۶۳۸	۶۳۹	۶۴۰	۶۴۱	۶۴۲	۶۴۳	۶۴۴	۶۴۵	۶۴۶	۶۴۷	۶۴۸	۶۴۹	۶۵۰	۶۵۱	۶۵۲	۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵	۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹	۶۶۰	۶۶۱	۶۶۲	۶۶۳	۶۶۴	۶۶۵	۶۶۶	۶۶۷	۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰	۶۷۱	۶۷۲	۶۷۳	۶۷۴	۶۷۵	۶۷۶	۶۷۷	۶۷۸	۶۷۹	۶۸۰	۶۸۱	۶۸۲	۶۸۳	۶۸۴	۶۸۵	۶۸۶	۶۸۷	۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰	۶۹۱	۶۹۲	۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵	۶۹۶	۶۹۷	۶۹۸	۶۹۹	۷۰۰	۷۰۱	۷۰۲	۷۰۳	۷۰۴	۷۰۵	۷۰۶	۷۰۷	۷۰۸	۷۰۹	۷۱۰	۷۱۱	۷۱۲	۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵	۷۱۶	۷۱۷	۷۱۸	۷۱۹	۷۲۰	۷۲۱	۷۲۲	۷۲۳	۷۲۴	۷۲۵	۷۲۶	۷۲۷	۷۲۸	۷۲۹	۷۳۰	۷۳۱	۷۳۲	۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵	۷۳۶	۷۳۷	۷۳۸	۷۳۹	۷۴۰	۷۴۱	۷۴۲	۷۴۳	۷۴۴	۷۴۵	۷۴۶	۷۴۷	۷۴۸	۷۴۹	۷۵۰	۷۵۱	۷۵۲	۷۵۳	۷۵۴	۷۵۵	۷۵۶	۷۵۷	۷۵۸	۷۵۹	۷۶۰	۷۶۱	۷۶۲	۷۶۳	۷۶۴	۷۶۵	۷۶۶	۷۶۷	۷۶۸	۷۶۹	۷۷۰	۷۷۱	۷۷۲	۷۷۳	۷۷۴	۷۷۵	۷۷۶	۷۷۷	۷۷۸	۷۷۹	۷۸۰	۷۸۱	۷۸۲	۷۸۳	۷۸۴	۷۸۵	۷۸۶	۷۸۷	۷۸۸	۷۸۹	۷۹۰	۷۹۱	۷۹۲	۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵	۷۹۶	۷۹۷	۷۹۸	۷۹۹	۸۰۰	۸۰۱	۸۰۲	۸۰۳	۸۰۴	۸۰۵	۸۰۶	۸۰۷	۸۰۸	۸۰۹	۸۱۰	۸۱۱	۸۱۲	۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵	۸۱۶	۸۱۷	۸۱۸	۸۱۹	۸۲۰	۸۲۱	۸۲۲	۸۲۳	۸۲۴	۸۲۵	۸۲۶	۸۲۷	۸۲۸	۸۲۹	۸۳۰	۸۳۱	۸۳۲	۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵	۸۳۶	۸۳۷	۸۳۸	۸۳۹	۸۴۰	۸۴۱	۸۴۲	۸۴۳	۸۴۴	۸۴۵	۸۴۶	۸۴۷	۸۴۸	۸۴۹	۸۵۰	۸۵۱	۸۵۲	۸۵۳	۸۵۴	۸۵۵	۸۵۶	۸۵۷	۸۵۸	۸۵۹	۸۶۰	۸۶۱	۸۶۲	۸۶۳	۸۶۴	۸۶۵	۸۶۶	۸۶۷	۸۶۸	۸۶۹	۸۷۰	۸۷۱	۸۷۲	۸۷۳	۸۷۴	۸۷۵	۸۷۶	۸۷۷	۸۷۸	۸۷۹	۸۸۰	۸۸۱	۸۸۲	۸۸۳	۸۸۴	۸۸۵	۸۸۶	۸۸۷	۸۸۸	۸۸۹	۸۹۰	۸۹۱	۸۹۲	۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵	۸۹۶	۸۹۷	۸۹۸	۸۹۹	۹۰۰	۹۰۱	۹۰۲	۹۰۳	۹۰۴	۹۰۵	۹۰۶	۹۰۷	۹۰۸	۹۰۹	۹۱۰	۹۱۱	۹۱۲	۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵	۹۱۶	۹۱۷	۹۱۸	۹۱۹	۹۲۰	۹۲۱	۹۲۲	۹۲۳	۹۲۴	۹۲۵	۹۲۶	۹۲۷	۹۲۸	۹۲۹	۹۳۰	۹۳۱	۹۳۲	۹۳۳	۹۳۴	۹۳۵	۹۳۶	۹۳۷	۹۳۸	۹۳۹	۹۴۰	۹۴۱	۹۴۲	۹۴۳	۹۴۴	۹۴۵	۹۴۶	۹۴۷	۹۴۸	۹۴۹	۹۵۰	۹۵۱	۹۵۲	۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵	۹۵۶	۹۵۷	۹۵۸	۹۵۹	۹۶۰	۹۶۱	۹۶۲	۹۶۳	۹۶۴	۹۶۵	۹۶۶	۹۶۷	۹۶۸	۹۶۹	۹۷۰	۹۷۱	۹۷۲	۹۷۳	۹۷۴	۹۷۵	۹۷۶	۹۷۷	۹۷۸	۹۷۹	۹۸۰	۹۸۱	۹۸۲	۹۸۳	۹۸۴	۹۸۵	۹۸۶	۹۸۷	۹۸۸	۹۸۹	۹۹۰	۹۹۱	۹۹۲	۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵	۹۹۶	۹۹۷	۹۹۸	۹۹۹	۱۰۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	------